رهیافت دین شناسی امام خمینی (ره)

همتی، همایون

دکتر همایون همتی‏ اشاره: آنچه در پی می‏آید متن سخنرانی دکتر همایون همتی، استاد دانشگاه است که در گرامیداشت یاد و نام امام‏ خمینی(ره)در مرداد ماه سال گذشته در شهر اصفهان ایراد شده و با اندکی تلخیص از نظر خوانندگان گرامی‏ می‏گذرد.

این بحث مروری گذرا و شتابناک دربارهء چند رهیافت‏ دین‏شناسی است و به نحوهء نگرش حضرت امام(ره)در باب دین نیز اشاراتی خواهم داشت.هر چند این‏ موضوع بسیار دامنگستر است و نیاز به مجالی فراخ‏ دارد،اما بنده به سبب انس پیوسته‏ای که در طول سالیان‏ با اندیشه‏های امام(ره)و آثار مکتوب ایشان داشته‏ام،به‏ خود اجازهء این جسارت را می‏دهم که در مجالی هر چند کوتاه و اندک،سخنی فشرده و به اختصار در باب‏ رهیافت و نگرش امام(ره)به دین و شناخت آن داشته‏ باشم شاید در آینده توفیق مدد کند تا این بحث را از سر گیرم یا به تکمیل آن بپردازم.

تعبیر دین‏شناسی از جمله تعبیراتی است که به‏ اصطلاح منطق‏دانان و فیلسوفان،«مشترک لفظی»است‏ یعنی گاهی تنها معنای لغوی و واژگانی این تعبیر مقصود و مورد نظر است که هر گونه کاوش و بررسی در جهت‏ شناخت دین را شامل می‏شود.و گاهی نیز مقصود از اصطلاح دین‏شناسی یا دین‏پژوهی دانشی مستقل و متمایز و رشته‏ای خاص از رشته‏های آکادمیک‏ دانشگاهی است که به مطالعهء علمی و تجربی و روشمند دین می‏پردازد.(1)مقصود من از دین‏شناسی در این‏ بحث،همین معنای اخیر است و قصد آن دارم که با نگاهی دین‏شناسانه و در عین حال متکلمانه به روشهای‏ رایج و رهیافتهای متداول این رشته نیم نگاهی بیفکنم، نگاه من در اینجا صرفا توصیفی و تبیینی نیست،بلکه‏ توأم با ارزیابی و نقادی مختصری خواهد بود و تفصیل‏ این مباحث را در فرصت دیگری پی خواهم گرفت.

چنان که می‏دانید،دانش ادیان در اواخر سدهء نوزدهم‏ و اوایل قرن بیستم توسط فریدریش ماکس مولر پایه‏گذاری شد.مولر،دانشمندی آلمانی تبار بود که در حوزهء زبان‏شناسی،اسطوره‏شناسی،تاریخ، هندشناسی و دین‏پژوهی از متخصصان نامدار به شمار می‏رفت.او برای نخستین بار اصطلاح دانش ادیان‏ ) ehT ecneics fo noigileR (را صریحا به کاربرد و رشتهء تاریخ ادیان یا دین‏شناسی تطبیقی را بنیانگذاری‏ کرد.(2)از همان آغاز تأسیس این رشته،روشها و رهیافتهایی برای مطالعهء دین نیز پدید آمد.در روزگار ما این روشها و رهیافتها را تحت عنوان متدلوژی ادیان یا روشهای تحقیق در ادیان مورد بحث قرار می‏دهند.این‏ روشها متعدد و متفاوتند:رهیافتهای جامعه‏شناختی، روان شناختی،فلسفی،هرمنوتیکی،وجودی، پراگماتیستی،عرفانی،تکاملی،تاریخی،زبانی، پدیده شناختی،تحلیلی،پوزیتیویستی و رویکردهای‏ دیگری به دین که البته در درون هر یک از آنها نیز دیدگاههای گوناگون و مکتبهای مختلف و انحای‏ روشها نیز وجود دارد.برای نمونه در رهیافت‏ جامعه‏شناختی،روش کارکردگرایی،ساختارگرایی، تفسیرگرایی(تفهمی،تفقهی یا درایتی)،پدیدار شناختی و مانند اینها هم وجود دارد.در این مجال کوتاه‏ فرصت طرح و بحث و بررسی پیرامون همهء این رهیافتها نیست،به همین سبب دو یا سه رهیافت را به اختصار مورد بحث قرار می‏دهم.همچنین درباره دیدگاه‏ دین‏شناسانهء حضرت امام در پایان بحث نکاتی را ذکر خواهم کرد و به اشاره و اختصار در این باب توضیحاتی‏ خواهم آورد.

پیش از ورود به بحث اصلی،تذکار این نکته ضروری‏ می‏نماید که ما مسلمانان،اعم از شیعه و سنی،در گذشته کاوشهای دین‏شناختی چشمگیری داشته‏ایم.ما ملت و امت بی‏ریشه و بی‏هویتی نیستیم و از پیشینه‏ درخشان تمدنی برخورداریم.هر چند در این چند دههء اخیر دچار گونه‏ای از گسست و انقطاع فرهنگی شده‏ایم‏ و انقلاب اسلامی و تأسیس نظام اسلامی در دیار ما در واقع نوعی بازیابی هویت تاریخی و احیای فرهنگی و فکری نیز هست و کمترین انتظاری که از این انقلاب‏ می‏رود همان احیا و تجدید حیات فرهنگی و شکوفایی‏ اندیشه و هویت‏یابی امت مسلمان است.در گذشته‏ کسانی مثل شهرستانی کتاب«ملل و نحل»می‏نوشتند یا عبد القاهر بغدادی به تألیف کتاب«الفرق بین الفرق» می‏پرداخت یا کسی مثل ابن حزم اندلسی کتاب قطور سه جلدی«الفصل»را می‏نگاشت که همهء اینها به طرح‏ دیدگاههای دینی و سیر عقاید دینی و آرای کلامی اقوام‏ و ملل و فرقه‏های گوناگون می‏پرداختند.کتابهایی مثل‏ «الفهرست»ابن الندیم یا«دبستان المذاهب»نیز از همین‏ زمره‏اند.در زمان ما نیز کتابهایی تحت عنوان«تاریخ‏ المذاهب الاسلامیة»یا«مذاهب الاسلامیین»توسط شیخ‏ محمد ابو زهره و دکتر عبد الرحمان بدوی و دیگران تألیف‏ شده است که در واقع نوعی تاریخ ادیان و دین‏پژوهی‏ است.در طول قرنها نیز نسلهایی از حکیمان، فیلسوفان،فقیهان،عارفان،محدثان و متکلمان بزرگ‏ مسلمان به کاوشهای فلسفی،کلامی و عرفانی دربارهء دین پرداخته‏اند.در عصر صفوی در اصفهان بزرگانی‏ همچون میر داماد و شیخ بهایی می‏زیسته‏اند که هر یک‏ آثار ارزشمندی از خود بر جا نهاده‏اند.در عصر ما نیز در این شهر فیلسوفان،عارفان و فقیهان بزرگی مشعلدار حکمت و فقه و عرفان بوده‏اند.بزرگانی همچون علامهء طباطبایی(ره)و حضرت امام خمینی(قدس سره الشریف) نیز میراث‏دار بزرگان گذشته و خود از ارکان اندیشه و تحقیق و حکمت و عرفان بوده‏اند.به ویژه حضرت‏ امام(ره)از لحاظ جامعیت علمی و وجودی و ابعاد گستردهء شخصیتشان در میان اقران و همگنان سرآمد همه بوده‏اند و همگان به افضلیت ایشان مقر و معترفند.

منتهی رهیافت این عالمان بزرگ به دین،اغلب صبغهء فلسفی،کلامی،تفسیری،فقهی و درون‏گرایانه بوده‏ است.یعنی گاه در باب شریعت‏شناسی و شناخت‏ مناسک دینی کاوش و کوشش می‏کرده‏اند تا به تدوین‏ فقه اسلامی بپردازند و گاه نیز تلاش می‏کرده‏اند در پرتو اصول و قواعد فلسفی و کاوشهای کلامی به توضیح و تفسیر عقاید بنیادین اسلامی بپردازند.تلاشهای‏ حکیمانی همچون خواجه نصیر طوسی،شهاب الدین‏ سهروردی،صدر المتألهین شیرازی در آثار و تألیفاتشان‏ همه از این گونه است.و می‏دانیم که امام خمینی(ره)نیز خود یکی از ممتازترین و متبحرترین متخصصان و مفسران حکمت متعالیه و نظام فلسفی صدرایی بوده‏ است.نگاه متکلمانه و تلقی فیلسوفانه از دین‏ درگذشته بین عالمان،غلبه و رواج داشته است.

یکی از رهیافتهای مهم دین‏شناسی،رهیافتی است که‏ خود ماکس مولر در آثارش به کار گرفت.رهیافت او در واقع رهیافتی ترکیبی و مختلط بود یعنی ابعاد زبان‏شناختی،اسطوره شناختی و تاریخ انگارانه داشت و از این جهت می‏توان ماکس مولر را از پیروان مکتب‏ تاریخی(3)) lacirotsiH loohcS (به شمار آورد،هر چند که بعد اصلی و بارز رهیافت او به دین،بعد زبان‏شناختی بود.او معتقد بود که برای شناخت درست‏ و دقیق یک دین باید متون مقدس آن دین را به زبان‏ اصلی همان دین شناخت،برای مثال اسلام را باید به‏ زبان عربی یا فارسی،ترکی و اردو مطالعه کرد و برای‏ مطالعهء ادیان هند نیز باید زبان سانسکریت را آموخت.

این نکته امروز نیز مورد پذیرش و تأکید همهء دین‏پژوهان‏ است.در مرحلهء بعد می‏توان از دقیق‏ترین و معتبرترین‏ ترجمه‏ها بهره گرفت.تأکید عمدهء ماکس مولر در روش‏شناسی دین پژوهانه‏اش بر زبان‏شناسی و تاریخ‏ بود.(4)هر چند نمایندهء اصلی مکتب تاریخ‏گرایی را اغلب هردر) redreH (دانسته‏اند،اما ماکس مولر نیز رهیافت امام خمینی(ره)به دین، رهیافتی ترکیبی،چند بعدی و جامع است. ایشان کوشیده‏اند تا دین را از طریق روشهای‏ گوناگون در پرتو نگاههای مختلف و از جهات‏ متفاوت به مطالعه و تفسیر بگیرند.

 درباره شناخت ادیان رهیافتی زبان‏شناختی و تاریخ‏گرایانه‏ داشت و بر این باور بود که شناخت یک دین در واقع‏ شناخت تاریخ آن دین است و برای فهم درست و دقیق‏ هر یک از ادیان،تاریخ آن دین را به درستی مورد شناسایی قرار داد و درباره متن مقدس آن دین نیز کاوشهای زبان‏شناسانه به عمل آورد.هر چند دیدگاه‏ تکاملی نیز کاملا بر رهیافت ماکس مولر تأثیر نهاده بود، اما صبغهء اصلی رهیافت او صبغهء زبان‏شناختی و تاریخی بود.در مکتب تاریخ‏گرایی یا رهیافت‏ تاریخی،بین دین اولیه که بسیط و ساده و اجمالی است‏ با تحولات بعدی آن دین،یعنی مجموعهء تحولاتی که در طول تاریخ بر آن دین وارد می‏شود فرق می‏گذارند.

ظهور فرقه‏ها و مکتبها،تفسیرهای مختلف از آن دین، تحولات معنایی،تحول در آداب و رسوم و پیدایش‏ دیدگاههای نو و ظهور نسلی از متخصصان و صاحبنظران آن دین،همه حوادثی است که در بستر تاریخی پدید می‏آیند و بر حجم و ماهیت آن دین افزوده‏ می‏شوند و نمی‏توان دین تحول یافته و تحقق یافتهء بعدی‏ را عینا همان دین بسیط و مجمل اولیه دانست.این دو یکی نیستند و دین در مقام تحقق و تحول تاریخی‏ دستخوش مجموعهء تحولاتی می‏شود که روز نخست‏ پیدایش از آنها اثر و خبری نبود.به همین سبب است که‏ طرفداران رهیافت تاریخی معتقدند که دینی که تاریخ‏ ندارد قابل شناختن نیست.و درست یکی از انتقادات ما به این رهیافت در همینجاست.ما معتقدیم که باید در شناخت هر پدیده‏ای به تاریخ آن نیز توجه کرد و نگاه‏ تاریخی داشت و عالمان مسلمان پیوسته در طول تاریخ‏ به تاریخ عقاید و نظریات توجه و عنایت داشته‏اند و کتابهای آنان مشحون از نگاه تاریخی است از اصول‏ دانان و فقیهان مسلمان گرفته تا عارفان و حکیمان و حدیث‏شناسان و تفسیردانان ما همواره به تاریخچهء بحثها و مسایل کمال توجه را داشته‏اند و به صدها کتاب‏ و دیدگاه و متفکر پیش از خود رجوع و مراجعه‏ می‏کرده‏اند و دیدگاههای آنان را به بحث و ارزیابی‏ می‏گرفته‏اند.برای نمونه کافی است که کتاب«مکاسب» شیخ انصاری در فقه یا«کفایة الاصول»آخوند خراسانی‏ در اصول یا«اسفار»ملا صدرا در فلسفه را مرور مختصری بکنید تا به صدق دعوی ما پی ببرید.نگاه‏ تاریخ‏نگرانه همواره در آثار بزرگان ما ملحوظ و محفوظ بوده است.پس ما منکر اهمیت به کارگیری رهیافت‏ تاریخی به دین نیستیم،اما اگر بخواهیم دین را صرفا از نگاه تاریخی مورد نظر قرار دهیم،بسیاری از دینها را نمی‏توان شناخت،زیرا بسیاری از دینها اکنون انقراض‏ یافته‏اند و تاریخ مدون و مشخص و مکتوبی ندارند.نقد دیگری که بر رهیافت تاریخی وارد است اینکه طبق‏ ادعای آن هر دینی مادام که زمان بر آن نگذشته است و تحقق تاریخی و عینیت تاریخی نیافته است و تاریخمند و تاریخ‏آلود نشده است قابل شناختن نیست و بنابراین‏ مدعا،هر دینی در صدد ظهور و آغاز پیدایش قابل‏ شناختن نیست باید منتظر بسط و تحقق آن در بستر تاریخ باشیم.نقد سوم ما بر این رهیافت این است که‏ خود تاریخ‏نگری کاملا با پیشفرضهای فلسفی و کلامی‏ و ارزشی و هنجاری آمیخته است که در کار مورخ‏ آگاهانه و نا آگاهانه تأثیر می‏گذارد.هیچ تاریخنگاری با ذهنی تهی به سراغ بررسی تاریخ و پدیده‏های تاریخی‏ نمی‏رود و این یکی از اصول مسلم و تردید ناپذیر هرمنوتیک و معرفت‏شناسی در روزگار ماست.جای‏ شگفتی است که برخی متفکران معاصر در جامعهء ما از این نکات غفلت کرده‏اند و تاریخ را محک آزمون عقیده‏ و معیار ارزیابی ادیان دانسته‏اند.آزمون تاریخی‏ نمی‏تواند معیار کافی و دقیقی برای بررسی ماهیت ادیان‏ باشد و دریغا که پاره‏ای اندیشمندان(5)به این رأی خطاآلود تمسک جسته‏اند و از پیامدهای زیانبار و کاستیهای آن یکسره غفلت نمودند،اصل این نظریه که‏ «تاریخ محک آزمون عقیده و دین است»از آن بازیل‏ میچل(6)از فیلسوفان دین روزگار ماست که برخی‏ متفکران در جامعهء ما نیز آن را اقتباس نموده و ناشیانه و شتابزده مطرح ساخته‏اند و همهء جنایات امویان و عباسیان و جباران تاریخ را برای مثال به حساب دین‏ پاکی مانند اسلام نوشته‏اند.خلاصه اینکه رهیافت‏ تاریخی،به فرض صحت،همه جا قابل به کارگیری‏ نیست و دارای این کاستیها نیز هست و تکیهء صرف و تأکید محض بر آن پیامدهای زیانبار و گمراه‏کننده‏ای‏ در بر خواهد داشت.

رهیافت دیگری که در اینجا مورد بحث قرار می‏دهم‏ رهیافت جامعه‏شناختی به دین است.(7)جامعه‏شناسی‏ در مباحث دین‏شناسی هم یک رشته و گرایش است‏ (جامعه‏شناسی دین)و هم یک روش و رهیافت و نحوهء تلقی نسبت به دین است.معمولا پدر جامعه‏شناسی‏ دین را امیل دورکهایم می‏دانند هر چند که فارابی،ابن‏ خلدون،سنت آگوستین و سنت توماس آکویناس تنها قبل از دورکهایم به مباحثی در باب جامعه‏شناسی دین‏ پرداخته‏اند.به ویژه از اهمیت ابن خلدون در این مورد نباید غافل بود.دورکهایم از بانیان و طرفداران مکتب‏ کارکردگرایی(فونکسیونالیسم)است.او معتقد است که‏ دین را آنگاه می‏توان شناخت که به کارکرد و آثار و پیامدها و نقش آن شناخت پیدا کنیم.خود ماهیت دین چندان‏ مورد اعتنای دورکهایم نیست.بر خلاف پدیده‏شناسان‏ دین که عمدهء تلاش خود را صرف شناخت ماهیت و گوهر دین می‏کنند.به تعبیر منطق‏دانان سنتی ما کسائی‏ مانند دورکهایم به دنبال شناخت«ذاتیات»دین نیستند، بلکه می‏خواهند دین را با«عرضیات»و«اعراض»و «عوارض مشخصه»یعنی آثار آن بشناسند.دورکهایم در پی شناخت کارکرد و نقش دین در جامعه است اعم از اینکه نقش آن منفی یا مثبت باشد.او می‏خواهد حسنات و سیئات دین را از نظر کارکردی در جامعه‏ بشناسد.دورکهایم در مطالعاتش پیرامون دین و نقش‏ اجتماعی آن به این نتیجه رسید که کارکرد عمدهء دین در جامعه پیدایش همبستگی یا انسجام اجتماعی ) laicoS noitargetnI (است.دین عامل وحدت‏بخشی و انسجام‏بخشی به جامعه است.او این مدعا را صریحا در دو کتاب«تقسیم کار اجتماعی»و«شکلهای ابتدایی‏ زندگی دینی»(8)اظهار کرده است.دورکهایم در مطالعهء خود در باب دین تحقیق در ادیان ابتدایی ) evitimirP snoigileR (را محور اصلی کار خود قرار داده زیرا معتقد است که این دینها به سبب بکر بودن و سادگی‏ خود،بهتر می‏توانند دین را معرفی کنند و خصوصیات آن‏ را آشکار سازند.هر پدیده در حالت خلوص و بساطت‏ بهتر ماهیت خود را نشان می‏دهد تا در حالت پیچیدگی‏ و تکامل‏یافتگی.دیگر اینکه با شناخت استقرایی‏ دینهای ابتدایی می‏توان حاصل و داده‏های این استقراء را به همهء دینهای دیگر نیز تعمیم داد.هر دو فرض‏ دورکهایم به لحاظ منطقی و معرفت‏شناسی‏ خطا و مردود است و جامعه‏شناسان دین و دین‏پژوهان بزرگ روزگار ما نقدهای جدی و مؤثری بر آن وارد ساخته‏اند.نخست آنکه،امروز دیگر جوامع‏ دینی ابتدایی بکر و دست نخورده وجود ندارند که‏ پژوهشگری بخواهد دین و زندگی دینی را در خالص‏ترین‏ و بکرترین شکل آن مورد مطالعه قرار دهد.جوامع‏ ابتدایی مورد مطالعهء دورکهایم به سبب ورود ماشین و صنعت بدانجا از حالت بکر و دست نخوردگی و بسیط اولیه خارج شده‏اند و بنابراین موارد مناسبی برای مطالعهء دینهای ابتدایی نیستند.گذشته از این مطالعات‏ دورکهایم،مطالعهء عینی و تجربی و میدانی نبوده‏ است،بلکه تحقیق سندی و کتابخانه‏ای بوده است و او از کتابخانه‏اش خارج نشده و از پشت میز مطالعه‏اش‏ صرفا با تکیه به گزارشهای یک کشیش مسیحی به نام‏ اشترلو دربارهء زندگی دینی برخی قبایل استرالیایی حکم‏ صادر کرده است و این گونه مطالعه از نظر روش‏شناسی‏ کاستیهای اساسی دارد و مورد پذیرش جامعه‏شناسان‏ نیست.

جامعه‏شناسان معاصر،این گونه متفکران را«متفکران‏ کتابخانه‏ای»و وابسته به صندلی راحتی چرخدار می‏نامند.افزون بر همهء اینها تنها کارکرد دین ایجاد وحدت و انسجام و همبستگی اجتماعی) laicoS -los ytiradi (نیست.بلکه دین می‏تواند عامل تفرقه و مرزبندی و جناح‏بندی و حتی دشمنی و جنگ هم‏ باشد.دین تنها برای صلح و دوستی نیست،بلکه جهاد و قتال هم دارد.همبستگی ایجاد می‏کند،اما بین‏ مؤمنان نه بین ستمگران و مستکبران.

جان گرگان و سگان از هم جداست‏ متحد جانهای شیران خداست

و از این روست که قرآن می‏فرماید که:

«ان الله یحب‏ الذین یقاتلون فی سبیله صفا کأنهم بنیان مرصوص»

. مؤمنان امت واحده‏اند و دین عامل همبستگی و وحدت‏ آنان است،اما کافران را اسیر قهر و دشمنی و تفرقه‏ می‏سازد

«و لا یزید الظالمین الا خسارا»

.آنان را در هم فرو می‏پاشد و در جامعه نوعی مرزبندی و تمایز پدید می‏آورد.تولا و تبرا و حب فی الله و بغض فی الله از خصوصیات دینهای اصیل است.امروز نیز می‏بینیم که‏ کسانی که کمترین حرمتی برای جان و خون و ناموس و مال انسانها قایل نیستند جسورانه دم از حقوق بشر می‏زنند و علیه نظام نو پای ما هزاران توطئه می‏کنند.در کشوری مثل آمریکا حقوق سیاهان محروم مراعات‏ نمی‏شود و بانگ حماسی اعتراض سیاهان مسلمان در برابر کاخ سفید به گوش جهانیان می‏رسد و گوش‏ شنوایی نیست اما سردمداران جنایتکار و متظاهر و نیرنگ‏باز آن کشور،نظام ما را به جرم آنکه چند نفر فاسد قاچاقچی توطئه‏گر آدمکش یا منافقان تروریست‏ جاسوس و مزدور را طبق قانون اعدام کرده‏ایم متهم‏ می‏سازند.شگفتا از این همه جسارت و ریاکاری و بی‏عدالتی!آیا دین به ما اجازه می‏دهد که با چنین‏ کسانی که سرتا پا شرارت و خباثتند همبستگی داشته‏ باشیم؟!یا باید همواره خشم و کینهء مقدسمان را علیه‏ این گرگان آدمیخوار حفظ کنیم و لحظه‏ای از فکر مبارزه‏ با آنان غافل نباشیم و در این تردید نکنیم.

به اعتقاد ما در مورد کارکرد دین،دورکهایم شدیدا تنگ‏نظرانه و محدودنگرانه و یک بعدی بحث کرده‏ است و استقراء او در باب دین نیز استقراء ناقص است.

مگر می‏توان با مطالعهء کتابی در باب یک نوع دین خاص‏ آن هم از یک کشور معین(مثل استرالیا)و آن هم درباره‏ دو قبیله پولینزی و ملانزی،نتایج را به همهء ادیان عالم با همهء تنوعاتی که دارند تعمیم و تسری داد؟ معرفت‏شناسان معاصر که در باب«تعمیمات استقرایی» بحث کرده‏اند این روش را مردود می‏شمارند.از سوی‏ دیگر،در آثار دورکهایم صریحا ادعا شده است که او به‏ گوهر دین دست یافته است،یعنی توانسته تنها با مطالعهء چند نوع دین ابتدایی مثل توتم‏پرستی و جانمندانگاری و طبیعت‏پرستی و نیاپرستی،گوهر اصلی همهء ادیان را بشناسد.اینجاست که باید پرسید چگونه می‏توان دینهای بزرگ و پیچیده و پیشرفته‏ای مانند اسلام را با آن توحید ناب شهودی و فرا عقلانی از روی‏ چند دین توتمی و ابتدایی شناخت.چه سنخیتی بین‏ اینها وجود دارد؟در تئوری دینی دورکهایم کاستیهای‏ بسیاری وجود دارد که ما تنها به ذکر چند مورد محدود بسنده کردیم و تفصیل این مباحث را به مقالات دیگر و بحثهای دیگری وا می‏نهیم.

سومین رهیافت مورد بحث،رهیافت روان‏شناختی به‏ دین است.این رهیافت در اصل با اندیشه‏های فروید آغاز شد.پس از فروید نیز برخی شاگردان ممتاز او مانند کارل گوستاویونگ دربارهء دین به تحقیق پرداختند. تا زمان ما که روان‏شناسان بزرگی مانند ویلیام جیمز، اریک فروم ظهور کردند و آرای بکر و تازه‏ای در حوزهء روان‏شناسی دین مطرح ساختند و اکنون نیز یک موج‏ ضد فرویدی در کشورهای غربی پیدا شده است و نسل‏ تازه‏ای از روان‏شناسان ظهور کرده‏اند که نهایت همدلی را با دین دارند که از آن میان می‏توان از کسانی مثل ویکتور فرانکل،مری داگلاس،کارن هورنای،کارل راجرز، آلپورت و آبراهام مزلو نام برد(9).این روان‏شناسان‏ بر خلاف فروید که معتقد بود گرایش به دین در اثر عقدهء اودیپی حاصل از عشق جنسی فرزند به مادر است و دینداری در واقع نوعی بیماری روانی(نوروز)است و همهء دینداران روانی(نوروتیک)هستند،دینداری یک‏ گرایش اصیل در وجود آدمی است.تئوری فروید دو بعد دارد:یک بعد آن تأکید بر لیبیدو و عشق جنسی پسر به‏ مادر و پیدایش عقدهء اودیپی است که پدر را مزاحم‏ رسیدن به خواستهء شهوانی خود می‏بیند و به همین سبب دچار عقده می‏شود.بعد دیگر آن احساس عجز در دوران‏ کودکی است که طفل احساس نیاز به حمایت و کمک‏ پدر می‏کند و همواره او را موجودی برتر و قدرتمندتر از خود می‏داند که می‏توان به او تکیه کرد و از او مدد طلبید و بعدها همین حالت روانی را فرافکنی می‏کند و به وجود یک پدر آسمانی) cimsoC rehtaF (به نام خدا معتقد می‏شود.پس گرایش دینی در آدمی یا حاصل‏ عقدهء جنبی است یا فرافکنی حالات طفولیت است.(10) این تئوری امروز رد شده است و شواهد کافی برای اثبات‏ آن در دست نیست،بلکه به عکس،دلایلی وجود دارد که کاملا این فرض و حدس فروید را از بن مخدوش و بی‏اعتبار می‏سازد.تئوری فروید یک تئوری اثبات نشده‏ است و مطالعهء او در مورد دین نیز بسیار محدود بوده و تنها به دین مسیح و تا حدودی به دین یهود اختصاص‏ دارد.به همین سبب بود که شاگردان برجستهء او مانند آدلر و یونگ از همان آغاز به مخالفت با او برخاستند. امروز روان شناسان دین مسألهء«تجربهء دینی»را مورد بررسی قرار می‏دهند و بر تأثیرات مثبت دین بر منش و رفتار آدمی تأکید می‏کنند.طبق تئوری فروید همهء دینداران،بیماران روانی و انسانهایی عقده‏مند هستند، در حالی که تجربه خلاف این را نشان می‏دهد.روان‏ نژندی و افسردگی و بیماریهای روانی در میان دینداران‏ بسیار کمتر از بی‏دینان است و دینداران اغلب انسانهایی‏ امیدوار و پرتحرک و با نشاطند و مصرف داروهای‏ اعصاب و مواد مخدر در بین آنان نیز بسیار اندک است، اما در مقابل،اشخاص بی‏دین غالبا نومید و افسرده و بیمار و بدبین و بی‏تحرکند و در زندگی محور و پایگاهی‏ ندارند تا بدان تکیه کنند.سالم‏ترین انسانها در بین‏ دینداران یافت می‏شود و بسیاری از نوابغ علمی و برجستهء بشریت انسانهای متدینی بوده‏اند و چگونه‏ می‏توان این همه انسانهای اندیشمند و برجسته را بیمار روانی به شمار آورد؟موارد نقض تئوری فروید بسیار است که ما به همین اشاره مختصر بسنده می‏کنیم.

آخرین رهیافتی که در اینجا مورد بررسی قرار می‏دهم، رهیافت پدیده‏شناختی به دین است.(11)طبق این‏ رهیافت باید دین را با خودش شناخت.از دیدگاه‏ پدیده‏شناسان دین هر گونه تحویل) noitcudeR (دین‏ به امر روانی یا اجتماعی،سیاسی،انقلابی و هر چیز دیگر کاملا خطاست،بنابراین کار کسانی مانند دورکهایم و فروید از این دیدگاه کاملا مردود است.از نظر پدیده‏شناسی باید کوشید تا دین ناب و نیالوده را شناخت و برای این کار باید به نوعی از«تجربه دینی» برخوردار بود.دین پژوه باید مؤمن به یکی از ادیان عالم‏ باشد و یا بتواند تجربهء دینی دینداران را به گونه‏ای در درون ضمیر و جان خود بازسازی کند.برای این کار نیاز به تعلیق) ehcopE (و امتناع از داوری و ارزشگزاری‏ لازم است.پس وظیفهء اصلی پدیده‏شناسان دین فهم و توصیف دین است و برای این کار باید گوهر و ماهیت‏ دین را شناخت و لازمهء این کار شناخت عناصر مشترک‏ ادیان و مقایسهء غیر هنجاری آنها با یکدیگر است. پدیده‏شناسان دین مدعی‏اند که توانسته‏اند گوهر مشترک‏ همهء ادیان را کشف کنند و آن گوهر را نومنیوس‏ ) suonimuN (یا«امر قدسی»می‏نامند که با سه‏ ویژگی راز،هیبت و جذبه توصیف می‏شود.در واقع‏ پدیده‏شناسی دین،نوعی نگاه درونی به دین است برای‏ شناخت حقیقت و باطن و ماهیت دین از طریق نوعی‏ شهود پدیدار شناسانه که بی‏شباهت به تجارب عرفانی‏ نیست.از همین روست که به اعتقاد من رهیافت‏ دین‏شناسی امام خمینی(ره)نیز شباهت و قرابت دیگری با رهیافت فنومنولوژیک به دین دارد،هر چند که در رهیافت حضرت امام(ره)وجوه و ابعاد دیگری نیز هست. از معروفترین پدیده‏شناسان دین رودلف اتو،جراردوس‏ فاندرلیو،کریستن سن،بلیکر،ویدنگرن و در زمان ما به ویژه از میرچاالیاده باید نام برد.پدیده‏شناسی دین هر چند که پدیده‏شناسی فلسفی که مؤسس آن فیلسوف‏ آلمانی ادموند هوسرل است تأثیر بسیاری پذیرفته است، اما با آن یکی نیست و تفاوتهایی دارد.

رهیافت ترکیبی امام خمینی(ره) در پایان این بحث کوتاه و فشرده-که بیشتر حالت‏ گزارشی تاریخی از پیشینهء بحث داشت-به رهیافت‏ دین‏شناسی امام(ره)نظری می‏افکنیم که اساس گفتار ما در این مقال است.می‏دانیم که حضرت امام(ره)در مقام‏ یک عالم دینی و مجتهد مسلم و اعلم هم فقیه و مفسر و محدث و اصولی و متکلم بودند و هم فیلسوف و عارف‏ و اهل شهود و تجارب باطنی.به همین سبب بنده‏ معتقدم که حضرت امام(ره)به دلیل جامعیت علمی‏ کم نظیری که داشتند،به همهء ابعاد دین نظر داشته و از وجوه و جهات گوناگون به دین و ماهیت و کارکرد آن‏ می‏پرداختند.دین در نظر ایشان یک کلیت و مجموعه و حقیقت جمعی است که اضلاع گوناگونی دارد و برای‏ شناخت دقیق هر بعد و ضلعی از این حقیقت مجموعی‏ می‏باید به شیوه و روشی خاص تمسک جست تا پرده از اسرار آن باز گرفت.به همین سبب ما رهیافت‏ دین‏شناختی امام(ره)را رهیافتی ترکیبی و چند روشی و چند بعدی) lanoisnemiD-itluM (خوانده‏ایم که‏ در مقابل رهیافتهای محدود و تک روشی و تک بعدی‏ ) lanoisnemiD-inU (قرار می‏گیرد(12)که تنها به‏ یک وجه دین نظر می‏کنند و عموما دین را در حد یک‏ احساس،گونه‏ای تجربهء نفسانی،عمل اجتماعی، متن،یا مناسک و آداب فرو می‏کاهند و آن را از جامعیت می‏اندازند و در قالبی محدود ارائه می‏دهند و مطالعه می‏کنند.

گفتیم که رهیافت امام(ره)و نحوهء نگرش ایشان به دین‏ چند ضلعی و چند بعدی و ترکیبی است.مقصود ما از این تعبیر به هیچ روی تن دادن به التقاط یا عدم انسجام‏ روش شناختی نیست.حاشا که فیلسوف منطقی و ژرف‏اندیشی چونان امام(ره)مثل خامان وادی معرفت و طفلان نوآموز ابجد خوان اسیر آفت التقاط شود و ملقمه‏ای گسیخته و فرو پاشیده و بی‏انسجام از روشها را در مطالعهء حقیقتی والا مثل دین به کار گیرد.امام خود از مخالفان و ستیزندگان و افشاگران اندیشهء التقاطی‏ است و عمری در مبارزه با بدعتها و شبهات و کشف‏ مغالطه‏های پیدا و پنهان مدعیان دروغین دین‏شناسی و دینداری به سر آورده است،پس چگونه ممکن است از روشهای بدعت‏آمیز و التقاط آلود در شناخت دین‏ استفاده کند؟مراد ما از رهیافت ترکیبی،رهیافت چند روشی و چند ضلعی است که متناسب با حقیقت چند بعدی و هویت مجموعی دین،با نگاههای گوناگون و از دیدگاههای متفاوتی به دین می‏نگرد تا به کشف‏ حقیقت آن نایل آید.

امام در مقام یک حکیم الهی-که بسی فراتر از حد یک‏ فیلسوف بحاث معمولی است و نظر به ساحتهای بیکران‏ وجود دارد و نگاهی شهودآمیز به حقایق هستی می‏افکند و به دنبال رسیدن به اشراق و الهام فرا عقلانی است-و نیز به عنوان عارفی که سرا پای هستی را معماوش و رازآلود می‏بیند و می‏کوشد تا با چشم دل اسرار را در دفتر هستی برخواند و باز بیند،دین را حقیقتی تنزل یافته از آستان حق و نشئهء برین به عالم زیرین و تنگنای خاک و خراب آباد طبیعت می‏داند که برای هدایت ما خاکیان‏ زمینگیر که به تاریکی عالم ماده خو گرفته‏ایم در کسوت‏ الفاظ و عبارات جلوه‏گر شده است،و گرنه به لحاظ فلسفی و عرفانی،حقیقت وحی از نوع«اضافهء اشراقیه» و«تجلی و ظهور فعلی»است که«متکلم»در«کلام» خود تجلی نموده است و به همین دلیل دین برای امام‏ حقیقتی تو در تو،چند لایه و هویتی ذو ابعاد و چند ساحتی دارد که در ورای ظواهر آن«حقایق»و«بواطنی» نهفته و مختفی است که جز با قدم کشف و رسیدن به‏ مقام مشاهده و عیان(دون المشافهة و البیان)نمی‏توان‏ به آن پی برد و به تعبیر زیبا و رسای ابن سینا در نمط نهم‏ کتاب«الاشارات و التنبیهات»:(13)

«و هناک درجات لیست اقل من درجات ما قبله آثرنا فیها الاختصار،فانها لا یفهما الحدیث،و لا تشرحها العبارة،و لا یکشف المقال عنها غیر الخیال.و من‏ احب ان یتعرفها فلیتدرج الی ان یصیر من اهل المشاهدة دون المشافهة،و من الواصلین الی العین دون السامعین‏ للاثر».

در نگاه عارفانهء امام(ره)و همهء عارفان راستین دین دارای‏ ساحتهایی است که جز با مشاهده و رؤیت عیانی‏ نمی‏توان بدان رسید و این نه کاری است اندک و خرد که‏ محتاج ریاضت است و پا بر سر نفس دون نهادن و عمری خون جگر خوردن و استغراق در ذکر حق و طهارت بر دوام.حالتی است دیریاب اما شیرین و لذت‏بخش!

بر آستان تو مشکل توان رسید آری‏ عروج بر فلک سروری به دشواری است

سَحَر کرشمهء حُسنت به خواب می‏دیدم‏ زهی مراتب خوابی که به ز بیداری است

آری آن مسند نشین عرصهء فقاهت،آن احیاگر بزرگ‏ دین در روزگار ما،آن خشم و خروش مقدس علیه هر چه جباری و ستمگری است،آن شجاعت مجسم که‏ در پهنهء سیاست و حکومت،تدبیر و درایتی پیامبرانه‏ داشت و در وادی فلسفه و کلام،پهلوانی آزموده و پر صلابت با اندیشه‏ای ژرف و استوار بود،جانی شیفته و شیدای حق داشت و سالها بود که از جرعه‏نوشان می‏ طهور ازلی و از ساکنان کوی وصل دوست بود و لذا در دین تنها به ظواهر بسنده نمی‏کرد،بلکه پیگیر و ردیاب‏ عرصه‏های نا شناخته و باطنی دین بود و با یک جهان سرمستی و عشق می‏سرود:(14)

ما زادهء عشقیم و پسر خواندهء جامیم‏ در مستی و جانبازی دلدار،تمامیم

دلدادهء میخانه و قربانی شُربیم‏ در بارگه پیر مغان،پیر غلامیم

هم بستر دلدار و ز هجرش به عذابیم‏ در وصل،غریقیم و به هجران مدامیم

بی‏رنگ و نواییم ولی بستهء رنگیم‏ بی‏نام و نشانیم و همی در پی نامیم

با صوفی و با عارف و درویش به جنگیم‏ پرخاشگر فلسفه و علم کلامیم

از مدرسه مهجور و ز مخلوق،کناریم‏ مطرود خرد پیشه و منفور عوامیم

با هستی و هستی‏طلبان،پشت به پشتیم‏ با نیستی از روز ازل،گام به گامیم

البته باید تذکر داد که حضرت امام(ره)که در ابیات بالا خود را رندانه پرخاشگر فلسفه و علم کلام می‏داند،فیلسوفی‏ زبردست و متکلمی متبحر بوده است که سالها به‏ تدریس متون دشوار و سنگین فلسفی مثل کتاب«اسفار اربعه»ملا صدرا اشتغال داشته است و مقصود ایشان در اینجا به هیچ وجه نفی اهمیت فلسفه یا علم کلام‏ نیست،بلکه در این حد نماندن و متوقف نشدن و به این‏ حد بسنده نکردن و دعوت به فراتر رفتن از علوم حصولی‏ و دانشهای مفهومی است.و گرنه چه کسی است که‏ نداند که حضرت ایشان حتی در سالهای پس از پیروزی‏ انقلاب اسلامی نیز در پیامها و بیانیه‏های متعدد خویش،به ویژه در پیام پرنکته و تاریخی عمیقی که به‏ گورباچف خطاب نمودند،برهانهای عمیق و متقن‏ فلسفی در حقانیت دین و اثبات وجود خدا ارائه نمودند و با بیانی استوار و منطقی به طرح بحثهای عالی فلسفی‏ و کلامی و مباحث الهیاتی پرداختند(15)که خود میراث‏ ارزشمند دیگری برای انقلاب اسلامی ما و فرهنگ بشری‏ شد.امام در رسالهء«سرّ الصلاة»می‏فرمایند:«نماز، بلکه جمیع عبادات را غیر از این صورت و قشر و مجاز، باطن و لبّ و حقیقتی است و این از طریق عقل معلوم‏ است و از طریق نقل شواهد کثیره دارد».(16)

در رسالهء«آداب الصلوة»نیز چنین فرموده‏اند:«بدان‏ که برای نماز،غیر از این صورت،معنایی است و غیر از این ظاهر،باطنی است».(17)

و در رسالهء«مصباح الهدایة الی الخلافة و الولایة»در نکوهش فلسفه‏زدگان و کلام‏پرستان که تنها به مفاهیم‏ دلخوش ساخته و از عرفان الهی بهره‏ای نبرده‏اند عتاب‏آلوده می‏فرماید:(18)

ایاک و أن تزل من شبهات أصحاب التکلم و أغالیطهم‏ الفاسدة و وهمیات أرباب الفلسفة الرسمیة من‏ المتفلسفین و أکاذیبهم الکاسدة.فان تجارتهم غیر رابحة فی سوق الیقین و بضاعتهم مزجاة فی میدان‏ السابقین.«ذرهم فی خوضهم یلعبون»و بآیات الله و اسمائة یجحدون.و لهم عذاب العبد عن حق الیقین و نار الحرمان عن جوار المقربین.

در این عبارات،امام نا آشنایان و نا آزمودگان را هشدار می‏دهد که به مفهوم‏سازی و ذهن‏گرایی دلخوش ندارند و اسیر وهم پرستی و پندارگرایی نگردند و در بازار دنیا به‏ سودای خیال از ره نروند و به عشق روی آرند تا به مقام‏ یقین برسند و از دولت وصل دوست برخوردار شوند. البته پیداست که امام مخالف فلسفه خوانی و درس و آموزش و دانش‏اندوزی نیست،چه خود او از قله‏های‏ رفیع و قد برافراشتهء دانش و معرفت بود که در تمامی‏ دانشهای دینی و علوم اسلامی به اوج تخصص و صاحبنظری رسیده بود و چنین کسی که خود فرزانه‏ای‏ پیشکسوت است کجا می‏تواند با فرزانگی خصومت‏ ورزد؟هرگز چنین نیست،بلکه سخن ایشان در این‏ است که فراتر از جهان علم و اندیشه نیز جهانهای‏ فراخی هست که آدمی باید با همتی والا عزم گام نهادن‏ در آنها را داشته باشد و بکوشد تا به مرحلهء عشق برسد و سفری به سوی حق نکند و با ساکنان عالم بالا نیز آشنا شود،نه اینکه تنها فلسفه و علم بخواند و به‏ فلسفه‏خوانی و علم‏آموزی بسنده کند که در این صورت‏ زیانکار خواهد شد.

پس بخشی از رویکرد امام به دین رویکرد عرفانی یعنی‏ شهودی و فرا عقلانی است که در آن شناخت باطن و اسرار حقیقت دین متصور است.در این بخش، رویکرد امام بسیار شبیه به رویکرد پدیده‏شناسان دین‏ است.در پدیده‏شناسی و فنومنولوژی دین نیز،هدف‏ شناخت ماهیت و گوهر دین ) ehT ecnessE fo noigileR (است.پدیده‏شناسان دین نیز عزم آن دارند تا به فهم ساختار ذاتی و گوهر باطنی دین دست یابند. هر چند روش آنان یکسره و کاملا عرفانی نیست،اما صبغه‏ای عرفانی،شهودی و روان‏شناختی دارد.از سوی‏ دیگر نگاه عارفانه به دین عینا مانند نگاه پدیده‏شناختی، نگاهی همدلانه و درونی و عینی است.اما حضرت امام‏ بر خلاف پدیده‏شناسان دین از ابعاد فلسفی و استدلالی‏ و محتوای معرفتی ) eritingoC tnetneo (دین غفلت‏ نکرده است.او فیلسوفی پایبند برهان و استدلال است. ایشان در«تفسیر سورهء حمد»که با همه اختصارش یک‏ جهان معنا را در خود جای داده است(19)در فصلی‏ صریحا می‏فرمایند که«عقیده باید بر اساس برهان‏ باشد،هم اثبات یک چیزی محتاج به برهان است و هم‏ انکار آن».و سپس از ابن سینا عبارتی را نقل می‏کنند که‏ گفته است:«آن کسی که بدون برهان چیزی را انکار کند،از فطرت انسان خارج است».از نظر ایشان رد و قبول باید تاب برهان باشد و«انکار مجهول،کفر است».امام تا این حد تابع برهان است.در پیام‏ تاریخی خود به گورباچف از راهها،منابع و روشها و مراتب شناخت سخن به میان آورده و در باب حس و عقل و شناخت حسی و عقلی و محسوسات و معقولات‏ بحث کرده‏اند.از مراتب و انواع علم و ادراک مثل علم‏ حصولی و علم حضوری نیز سخن گفته‏اند.در همان‏ جا از مراتب هستی تحت عنوان غیب و شهادت یا عالم‏ ملک و عالم ملکوت صحبت کرده‏اند که آشنایان با فلسفه می‏دانند،این خود یکی مهم‏ترین مباحث‏ انتولوژیک و هستی‏شناسانه است که در اعصار مختلف‏ همواره مورد توجه فیلسوفان بوده و دربارهء آن بحث‏ کرده‏اند.پس در واقع امام(ره)نوعی رهیافت فلسفی نیز به‏ دین داشته‏اند که از این جهت با کسانی مثل کارل رینر ) lraK renheaR (و فیلسوفان و متکلمان«تومیست» و«نئوتومیست»ها قابل مقایسه‏اند.(20)به ویژه الهیات‏ استعلایی کارل رینر که رهیافتی فیلسوفانه به دین دارد.

اتین ژیلسون،ژاک مارتین،چارلز هارتشورن و برخی‏ دیگر از متألهان بزرگ مسیحی روزگار ما نیز رهیافتی‏ فلسفی-کلامی شبیه رهیافت حضرت امام(ره)به دین‏ دارند و در قرون وسطا نیز کسانی همچون اگوستین و سنت توماس آکویناس چنین رهیافتی داشته‏اند،هر چند که باید افزود که هیچ یک از این کسان جامعیت رهیافت‏ و نگرش امام را در تفسیر دین و شناخت آن نداشته‏اند و صرفا کار آنان محدود به حوزهء کلام یا فلسفه،آن هم‏ فقط فلسفهء افلاطون و ارسطو بوده است.

در روزگار ما شاخه‏ای یا رهیافتی در الهیات و علم‏ کلام پدید آمده است که«کلام فلسفی»خوانده می‏شود و کسانی مانند برنارد لانرگان و تنانت از پیشگامان این رشته‏ و از مدافعان این رهیافت دین‏شناسی‏اند.در برخی از آثار امام خمینی(ره)نیز چنین رهیافتی وجود دارد.این‏ رهیافت اصلا و عمدتا کلامی و متکلمانه یعنی درون‏ دینانه و توجیه‏گرانه و مدافعه‏گرانه است،اما در عین‏ حال صبغه‏ای فلسفی نیز دارد و از استدلالهای کاملا فلسفی و غیر کلامی(غیر نقلی)در تبیین گزاره‏های‏ دینی و اثبات دعاوی دینی سود می‏جوید.کتاب‏ «کشف الاسرار»(21)امام تا حدودی چنین است و استدلالهایی که در آنجا آمده گاهی کاملا نقلی و کلامی‏ و شرعی و مبتنی بر نصوص دینی(کتاب و سنت)است‏ و گاهی نیز صرفا مقدمات عقلی دارد و مقید به داده‏های‏ وحیانی نیست.بنابراین در رهیافت ترکیبی و چند ضلعی‏ امام(ره)به دین،نگاه فلسفی-کلامی به دین جایگاه ویژه‏ و اهمیت چشمگیری دارد و بدین لحاظ ایشان را باید از پیشگامان الهیات فلسفی‏ ) lacihpasolihP ygolohT (به شمار آورد و کلام‏ فلسفی قطعا بعدی از رهیافت دین‏شناسی ایشان است.

افزون بر اینها حضرت امام(ره)به درستی و به تأکید بر ابعاد اجتماعی،سیاسی،اقتصادی و فرهنگی دین پای‏ می‏فشردند و به کارکردهای(فونکسیونهای)روانی، فردی،سیاسی و اجتماعی دین کاملا عنایت داشتند، چیزی که در اغلب رهیافتهای دین‏شناسی کاملا غایب‏ است و به شدت مغفول مانده است.حضرت امام(ره)هم‏ در«پیام به گورباچف»و هم در«وصیت نامه»(22)الهی- سیاسی خود و هم در نخستین آثار قلمی‏شان مانند کتاب«کشف الاسرار»و هم در درسهای خارج فقه و اصول مثل کتاب«البیع»(23)و شرح مکاسب به ابعاد سیاسی اجتماعی دین و طرح تئوری حکومت دینی و حکومت اسلامی با عنوان«ولایت فقیه»پرداخته‏اند و از این راه کوبنده‏ترین حملات را علیه اندیشهء سکولاریستی‏ و دنیاگرا و مکتب سکولاریسم(24)یا جداانگاری دین و دنیا سامان داده‏اند.در تفکر حضرت امام(ره)دین محدود و محصور به آخرت نمی‏شود و«تنها هدف دین،خدا و آخرت»(25)نیست،چنان که پاره‏ای از روشنفکران‏ دنیوی‏اندیش یا آخرتگرایان افراطی و دنیاگریز در جامعهء بدان اشاره کرده‏اند.از دیدگاه دین‏شناسی امام(ره)دین به‏ امور دنیوی اهتمام کامل دارد و بی‏عنایتی به امور دنیوی‏ و آبادانی آن هرگز نمی‏تواند توجیهی برای آخرتگرایی و درویشی و فقرپرستی شود.سیرهء عملی و شیوهء زندگی‏ پیشوایان معصوم(ع)و شخص پیامبر(ص)نیز کاملا بر خلاف این نظریهء شبه روشنفکرانه و شبه معنوی است. خدا و آخرت،بی‏شک از ارکان اعتقادی و از مهمترین‏ باورهای دینی ما مسلمانانند،اما در جهان پرآشوب و ستم محور کنونی جباران عالم و سیاست بازان‏ حرفه‏ای،با هزار مکر و فریب و تهدید و تطمیع و به‏ کارگیری انواع ابزارهای تبلیغاتی به مسخ و تحریف دین‏ و حقایق آن پرداخته و در محو آن می‏کوشند،و اگر نتوانستند که اصل دین را از بین ببرند به«دین‏سازی»رو می‏آورند تا پیروان ادیان در غوغای ظهور«شبه دین»ها و فرقه‏های ساختگی و استعماری،حقیقت را فراموش‏ کنند یا توان تمیز و تشخیص آن را از دست دهند.مگر در چنین جهانی آشوبناک و پرغوغا بدون مجهز بودن به‏ فن و تکنولوژی و بی‏پشتوانهء قدرت سیاسی و ابزارهای‏ مجهز تبلیغاتی می‏توان دیندارانه زیست یا از حقانیت‏ دین دم زد یا دیگران را به دین حق دعوت کرد.حضرت‏ امام(ره)واقع‏بینانه و به دور از تأثیر القائات دشمنان و مخالفان یا زاهدپیشگی مقدس مآبانهء پاره‏ای دوستان‏ غافل،طرح حکومت دینی را در انداخت و با رجوع به‏ نصوص معتبر دینی با دقتی فقیهانه و نگرش ژرف و سالم سیاسی مسألهء«رهبری در زمان غیبت»،«حکومت‏ اسلامی»و تئوری«ولایت فقیه»را با شجاعت و صلابتی‏ پیامبرانه تدوین نمود و ارائه داد و به این نیز بسنده نکرد، بلکه در پرتو یک عمر جهاد و مبارزه و ستم‏ستیزی و تحمل رنجها و مرارتها در نهایت به تأسیس یک نظم‏ مستقر دینی و استقرار حکومت اسلامی نیز توفیق یافت‏ و خود قافله‏سالار بزرگ امت اسلام شد و به هدایت این‏ کشتی توفیق پرداخت.توجه به کارکردهای اجتماعی و سیاسی دین در رهیافت دین‏شناسی امام(ره)جایگاه ممتاز و برجسته‏ای دارد و رهیافت امام(ره)را به رهیافتهای‏ جامعه‏شناختی و روان‏شناختی نزدیک می‏سازد.به همین‏ سبب باید در رهیافت و روش دین‏شناسی امام(ره)و نحوهء نگرش ایشان به دین،این دو بعد مهم را نیز همواره‏ ملحوظ داشت و از آن غفلت نکرد.امام برای دین‏ کارکردهای مهم روانی،اجتماعی و سیاسی و فرهنگی‏ قایل بودند و هر گونه بحثی در باب روش و نگاه‏ دین‏شناختی امام(ره)بدون توجه به این نکته سخت ناقص‏ و نارسا خواهد بود و از روح دین‏شناسی امام دور و بیگانه خواهد ماند.

حضرت امام(ره)در رهیافت دین‏شناسی خود به‏ «نیازهای آدمی»و«پرسشهای وجودی»او و آنچه که‏ اگزیستانسیالیستهای روزگار ما«وضعیت بشری» ) namuH noitautiS (می‏نامند کاملا عنایت داشته‏ است،هر چند دین را محدود و محصور به نیازهای‏ آدمی نمی‏کرده است و سقف و حد و قلمرو دین را با نیازهای بشر اندازه‏گیری نمی‏نموده است،بلکه حقیقت‏ دین را بسی فراتر از نیازهای بشر می‏دانسته است،(26) اما بی‏اعتنایی دین به نیازهای طبیعی و روانی و...بشر را نیز مردود دانسته است و برای نمونه از«اشتیاق وصل» و«درد جاودانگی»و«مطلق خواهی»و«نا معتنابهی‏ طلبی»آدمی سخن می‏گوید و در«پیام به گورباچف» به این مسایل تصریح می‏کند.این حقیقت که آدمی از نیستان ازل بریده شده و از وطن اصلی به دور افتاده و مهجور مانده و پیوسته از«درد فراق»و رنج هجران ناله‏ سر می‏دهد و زار می‏گرید و به مویه‏های غریبانه قصهء این غصه را باز می‏گوید و هیچ چیز جز وصل دوست و بازگشت به اصل خویش بیقراری و نا آرامی او را تسکین‏ نمی‏دهد از مباحث بسیار عمده‏ای است که امام(ره) عارفانه و فیلسوفانه و متکلمانه در باب آن سخن گفته و حتی در اشعار نغز و دلنشین خویش نیز به کنایه و تصریح با بیانی زیبا و شاعرانه بارها بدان اشاره‏ می‏کند:(27)

این قافله از صبح ازل سوی تو رانند تا شام ابد نیز به سوی تو روانند

سرگشته و حیران همه در عشق تو غرقند دل سوخته هر ناحیه بی‏تاب و توانند

بگشای نقاب از رخ و بنمای جمالت‏ تا فاش شود آنچه همه در پی آنند

ای پرده‏نشین در پی دیدار رخ تو جانها همه دل باخته دلها نگرانند

در میکده رندان همه در یاد تو مستند با ذکر تو در بتکده‏ها پرسه زنانند

ای دوست دل سوخته‏ام را تو هدف گیر مژگان تو و ابروی تو تیر و کمانند

یا در غزل شیوای دیگری چنین شرح فراق و درد اشتیاق و شوق وصال را بیان فرموده است:(28)

از تو ای می زده در میکده نامی نشنیدم‏ نزد عُشاق شدم قامت سرو تو ندیدم

از وطن رخت ببستم که تو را باز بیابم‏ هر چه حیرت‏زده گشتم به نوایی نرسیدم

گفتم از خود برهم تا رخ ماه تو ببینم‏ چه کنم من که از این قید منیّت نرهیدم

کوچ کردند حریفان و رسیدند به مقصد بی‏نصیبم من بیچاره که در خانه خزیدم

لطفی ای دوست که پروانه شوم در بر رویت‏ رحمی ای یار که از دور رسانند نویدم

ای که روح منی از رنج فراقت چه نبردم‏ ای که در جان منی از غم هجرت چه کشیدم

هر چند در باب رویکرد امام(ره)به دین سخن بسیار است،اما اگر بخواهیم رهیافت دینی ایشان را در قالبهای رایج دین‏پژوهی بگنجانیم با تسامح باید گفت‏ که رهیافت امام به رهیافت پدیده‏شناختی،هرمنوتیکی و رهیافت وجودی) laitnetsixE (نزدیکتر از رهیافتهای‏ دیگر است.بنابراین در پایان این مقال بار دیگر به تأکید می‏گوییم که رهیافت امام(ره)به دین،رهیافتی ترکیبی، چند بعدی و جامع است که در بین دین‏پژوهان معاصر، چهره‏های نامداری مانند یوگوبیانکی،رافائل پتازونی و نینیان اسمارت نیز تقریبا از چنین رهیافتی طرفداری‏ می‏کنند(29)و بر این باورند که از جهت روش شناسی، دین را باید با شیوه‏های چند روشی-و نه تک روشی-به‏ مطالعه گرفت و چنان که در آثار و سخنان حضرت‏ امام(ره)مشهود است،ایشان نیز چنین نگاهی به دین‏ داشته‏اند و کوشیده‏اند تا دین را از طریق روشهای‏ گوناگون در پرتو نگاههای مختلف و از جهات متفاوت‏ به مطالعه و تفسیر بگیرند.

در پایان خود اقرار می‏کنیم که این مقال محتاج بسط و تفصیل است و آنچه گفته آمد شرحی است از هزاران‏ کاندر عبارت آوردیم و تکمیل و اتمام آن در گرو توفیق‏ است که از خدای توفیق بخش خاضعانه طلب توفیق‏ می‏کنیم که همهء کمالها از اوست.با درودی برخاسته از ژرفای جان به روان-تابناک امام بزرگمان،روح قدسی‏ قرن و عارف بی‏بدیل این روزگار،رهبر فقید امت اسلام، آن جان شیدای بیقرار و عاشق پاکباز دلسوخته سخن را به پایان می‏بریم.

چه ساز بود که بنواخت دوش آن مطرب‏ که رفت عمر و دماغم هنوز پر ز هواست

ندای عشق تو دیشب در اندرون دادند فضای سینه ز شوقم هنوز پر ز صداست

پی نوشت:

(1)-برای آشنایی و آگاهی بیشتر از رشتهء دین‏پژوهی بنگرید به: «دین‏پژوهی»،دفتر اول،ترجمهء بهاء الدین خرمشاهی،مؤسسهء مطالعات و تحقیقات فرهنگی(پژوهشگاه)،1372.

(2)-در مورد ماکس مولر و دیدگاه و رهیافت او در دین‏شناسی، راقم این سطور مقاله‏ای تحت عنوان«زندگی و اندیشهء ماکس مولر» تدوین کرده است که در مجموعه‏ای تحت عنوان«شناخت دانش‏ ادیان»در دست چاپ است.

(3)-در منبع زیر توضیحات سودمندی دربارهء مکتب تاریخی در دین‏پژوهی می‏توان یافت: ehT ydutS fo noigileR , ednaj seirv , .snarT esseD elloB.W , kroyweN ,7691.

(4)-پژوهشگران علاقه‏مند به آگاهی بیشتر از رهیافت ماکس مولر می‏توانند به منبع زیر که از آثار خود اوست مراجعه نمایند: no eht nigiro dna htworG fo noigileR , xaM rellyM , aidnI ,4691.

 (5)-بنگرید به:«فربه‏تر از ایدئولوژی»،عبد الکریم سروش، مؤسسهء فرهنگی صراط،صص 199-171.

(6)-این نظریه چنان که در متن مقاله گفته‏ایم در اصل از آن بازیل‏ میچل فیلسوف دین معاصر انگلیسی است که صریحا در مقالهء " lacigoL msivitisop "در«دایرة المعارف دین»زیر نظر میر چاالیاده آمده است.نگارنده این مقاله را نیز ترجمه کرده و به‏ زودی منتشر خواهد ساخت.افزون بر آن،علاقه‏مندان می‏توانند برای آشنایی با دیدگاههای مختلف در این زمینه به منبع زیر که‏ ویراستهء خود بازیل-میچل است مراجعه نمایند: yhposolihP fo noigileR , lisaB llehctiM ) de (, -xo drof ytisrevinu sserp ,6891.

(7)-در توضیح رهیافت جامعه‏شناختی به دین در این مقاله تنها از دیدگاه امیل دورکهایم سخن گفته‏ایم و دیدگاههای ماکس وبر و دیگر جامعه‏شناسان دین مانند یواخیم واخ،اشتارک،رابرت بلا، نیزبت،برگر،ترنر،برایان ویلسون و...را مطرح نساخته‏ایم،زیرا در آن صورت مقاله به شکل رساله‏ای پرحجم در می‏آمد و ما قصد تفصیل نداشتیم و عزم داشتیم تنها به ذکر نمونه‏وار پاره‏ای دیدگاههای‏ رایج و معروف بپردازیم.در دیگر مقاله‏ها و آثار خود به آن مباحث‏ نیز پرداخته‏ایم و در آینده نیز به شرط توفیق به تکمیل این بحثها خواهیم پرداخت.

(8)-کتاب«تقسیم کار اجتماعی»اثر دورکهایم به فارسی ترجمه‏ شده،اما اثر دیگر هنوز به فارسی بازگردان نشده و مشخصات‏ کتاب‏شناسی آن بدین قرار است: ehT yratnemelE smroF fo eht suoigileR efil , snarT , niawS.W.J , nodnol , 8691.

(9)-در مورد نسل جدید روان‏شناسان دین،منابع زیر بسیار سودمند و آگاهی بخش است:«دین و روان»،ویلیام‏ جیمز؛«روانکاری و دین»،اریک فروم؛«انسان در جست و جوی‏ معنی»،ویکتور فرانکل؛«روان‏شناسی و دین»،کارل گوستا و یونگ؛«افقهای والاتر فطرت انسان»،ابراهام مزلو؛«انگیزش و شخصیت»،ابراهام مزلو.همهء این آثار به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده‏اند،اما این منبع نیز برای پژوهشگران آشنا به زبان‏ انگلیسی توصیه می‏شود: ehT eilitneieS yduts fo -gileR noi , notliM regniy , kroyweN ,7891.

(10)-برای نمونه بنگرید به:«فروید»،آنتونی استور،ترجمهء حسن‏ مرندی،انتشارات طرح نو،1375.

(11)-برای آشنایی بیشتر با رهیافت پدیده‏شناختی به دین منابع زیر قابل مراجعه‏اند: «پدیدارشناسی چیست»،آندره دارتیگ،ترجمهء دکتر محمود نوالی،سازمان سمت؛«ایدهء پدیده‏شناسی»،ادموند هوسرل، ترجمهء دکتر عبد الکریم رشیدیان،شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، «مجلهء فرهنگ»،ویژه پدیدارشناسی،کتاب یازدهم،پاییز 1371، نیز مقالهء«پدیده‏شناسی دین»که در کتاب«دین‏پژوهی»ترجمهء بهاء الدین خرمشاهی آمده است.

(12)-در حقیقت رهیافت دین‏شناسی امام(ره)شبیه نظریهء نینیان‏ اسمارت است که مبدع رهیافت چند شاخه‏ای و چند بعدی در مطالعهء دین است.در این مورد بنگرید به: ehT sdlrow -eR snoigil , nainiN tramS , egdirbmac ytisrevinu sserp ,9891.

(13)-«الاشارات و التنبیهات»،ابن سینا،3 جلد،دفتر نشر کتاب،جلد سوم،ص 390.

(14)-«دیوان امام»،مؤسسهء نشر و تنظیم آثار امام،چاپ سوم، 1373.

(15)-«آوای توحید»،شرح از آیت الله جوادی آملی،مؤسسهء نشر و تنظیم آثار امام(ره)،چاپ پنجم،1373.

(16)-«سرّ الصلاة»،امام خمینی(س)،مؤسسهء نشر و تنظیم آثار امام(ره)،1370.

(18)-«مصباح الهدایة الی الخلافة و الولایة»،تألیف امام خمینی‏ با مقدمهء استاد سید جلال الدین آشتیانی،مؤسسهء نشر و تنظیم آثار امام،1372.

(19)-«با قرآن در صحنه»،امام خمینی(ره)،انتشارات البرز، 1359.

(20)-در منبع زیر ج 1 صص 205-183 بحث خوب و مفصلی‏ دربارهء آرای کارل رینر آمده است: ehT nredoM -oloehT snaig , divaD droF ) de (,2 sloV , nodnoL ,0991.

(21)-«کشف الاسرار»،امام خمینی،دفتر نشر فلق،تهران، بی‏تاریخ.

(22)-«صحیفهء انقلاب»،وصیت‏نامهء سیاسی-الهی امام خمینی‏ (ره)،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،1368.

(23)-«کتاب البیع»،امام خمینی،5 جلد،انتشارات‏ اسماعیلیان،قم،ج 2،صص 520-459.

(24)-«اسلام و دنیوی‏گری(سکولاریسم)»،پروفسور دکتر سید محمد نقیب العطاس،ترجمهء احمد آرام،مؤسسهء مطالعات اسلامی‏ دانشگاه تهران،1374.

(25)-«مجلهء کیان»،شمارهء 28،گفتار مهندس مهدی بازرگان.

(26)-برای آشنایی با رهیافت وجودی و مزایا و کاستیهای آن به‏ مقالهء نگارنده در شمارهء دوم مجلهء«قسبات»تحت عنوان«تأملی کوتاه‏ دربارهء رهیافت وجودی به دین»مراجعه نمایید.

(27)-«دیوان امام(ره)».

(28)-همان.

(29)-برای آشنایی با نظرات این دین‏پژوهان به مقالهء«مباحث جاری‏ روش‏شناسی در عرصهء دین‏پژوهی»که در کتاب«گذشته و آیندهء رشتهء تاریخ ادیان»آمده است و جوزف کیتاگاوا شاگرد ممتاز میرچاالیاده و جانشین کرسی تدریس او در دانشگاه شیکاگو آن را ویرایش نموده‏ است مراجعه کنید.مشخصات کتاب‏شناسی منبع یاد شده بدین قرار است: ehT yrotsiH fo snoigileR , tcepsorteR dna teepsorp , hpesoJ awagatiK.M ) .de (, kroyweN , 5891.